

نقد جایگاه اجتماعی زن معاصر ایرانی در رمان نگران نباش

بر اساس نظریه زن آمازون

دکتر یدالله بهمنی مطلق

دانشیار - دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

سیده سمیه یوسفی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

چکیده

نگاه تک‌بعدی و یک‌وجهی به زن ایرانی، نگاه غالب نویسندگان زن در داستان‌های زن‌محور به این جنس است؛ نگاهی که سبب شده تا در کمتر داستان ایرانی موردی از زن کامل با تمام وجوه منشوری خود روایت شود. در همین راستا، رمان نگران نباش از ادبیات داستانی معاصر ایران انتخاب شده و محور این پژوهش قرار گرفته است. بررسی رمان نگران نباش می‌تواند جایگاه زن شخصیت اصلی این داستان و توصیف این جایگاه را توسط نویسنده زن داستان روشن کند. در انتخاب این اثر مطرح بودن این رمان در محافل ادبی و کسب جوایز متعدد از سوی بنیادها و جوایز ادبی مورد توجه بوده است. در این زمینه، بر چهار دیدگاه «مادونا»، «مادر»، «آمازون» و «معشوقه» تکیه شده است، که همگی برگرفته از رویکردهای اساسی نقد اجتماعی و روانکاوای زنان است و به نام الگوی زن کامل می‌باشد. متأسفانه در رمان بررسی شده، توصیفی از یک زن کامل و الگوساز نداریم، که دارای تمام چهار جنبه بالا باشد، تا بتوان نام زن کامل را بر او گذاشت.

واژگان کلیدی: نقد، زن آمازون، داستان معاصر، نگران نباش

مقدمه

تعداد زنان نویسنده در ایران به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روند تساعدی به خود گرفته است و به طور خاص در دهه هفتاد، شاهد ورود گسترده زنان به عرصه ادبیات داستانی و ارائه رمان‌های مختلف از آنان به بازار بوده‌ایم. همین مسأله سبب شده تا نوعی خاص از نگاه به خواسته‌ها، موقعیت و جایگاه زن در جامعه ایرانی مورد توجه این نویسندگان قرار بگیرد و هر کدام از این نویسندگان زن بنا به خاستگاه اجتماعی و فرهنگ خود، دست به خلق یک شخصیت داستانی در اثر ادبی خود بزنند. اهمیت جایگاه زنان در جامعه ایرانی و مسائل سیاسی و فرهنگی مرتبط با آنان نیز سبب شده تا نگاهی ویژه به آثاری که توسط نویسندگان زن تولید شده‌اند و در آنها روایتی از زندگی زنانه وجود دارد، پدیدار شود. این مسأله از آنجایی حائز اهمیت است که قطعاً نگاه زنانه در نگارش و به تصویر کشیدن دغدغه‌های یک زن می‌تواند کارایی چند برابری نسبت به خلق همین شخصیت به وسیله یک نویسنده مرد داشته باشد. آمار بالای خوانندگان و مخاطبین مؤنث در بازار کتاب ایران از یک سو و اقبال عمومی مخاطبین به آثار زنانه در سال‌های اخیر از سوی دیگر، سبب شده تا این برش از ادبیات داستانی معاصر ایران مورد توجه محققین زیادی قرار بگیرد.

در این پژوهش، به بررسی نحوهٔ ارائهٔ شخصیت زن اصلی در رمان مورد مطالعه و تطبیق آنان با «نظریهٔ زن آمازون» پرداخته شده است. در نهایت هم با استفاده از تحلیل و مقایسه‌های تطبیقی، اقدام به توضیح و واکاوی نوع پردازش شخصیت زن در رمان مورد مطالعه شده است.

بیان مسأله

در این پژوهش، مسألهٔ اصلی را باید بیان چگونگی دور شدن زن متمدن معاصر از سرشت و فطرت طبیعی خود دانست که در سال‌های اخیر تحت تأثیر فضای جدید به وجود آمده و رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است. سیر شتابندهٔ تحولات صنعتی در سال‌های اخیر چنان بازار کار گرسنه‌ای در عرصهٔ تولید پدید آورد که با ولعی سیری ناپذیر به جذب نیروی کار در هر نقطهٔ جهان پرداخت. زنان نیز به عنوان نیمی از جامعهٔ بشری، به این میدان فرا خوانده شدند. البته پاسخ آنان به این مسأله مثبت و از سر شور و شغف بود؛ چرا که این فراخوان می‌توانست جبران‌کنندهٔ گمشدهٔ تاریخی جنس مؤنث تلقی شود.

بر همین مبنا، رمان نگران نباش از ادبیات داستانی معاصر ایران انتخاب شده و محور این پژوهش قرار گرفته است. در انتخاب این اثر مطرح بودن این رمان در محافل ادبی و کسب جوایز متعدد از سوی بنیادها و جوایز ادبی مورد توجه بوده است. همچنین، برای بررسی نگاه زنان به این موضوع، از میان نویسندگان زن، رمان مشخصی انتخاب شده است. این مسأله از آنجایی اهمیت قابل توجهی پیدا می‌کند که جامعهٔ جوان ایرانی در سال‌های اخیر که با جمعیت بالای دختران تحصیل کرده و مدرن روبرو است، با یک پرسش همیشگی دربارهٔ جایگاه و نقش اجتماعی این افراد روبرو بوده و از سوی دیگر، اگرچه سراندهٔ مطالعه در ایران بالا نیست اما قشر دانشجویان و تحصیل‌کردگان ایرانی تمایل فراوانی به مطالعهٔ ادبیات داستانی معاصر و الهام گرفتن از آن دارند. همین مسأله، اهمیت و جایگاه مهم رمان‌های فوق بر نحوهٔ هدایت افکار عمومی دختران جامعهٔ ایرانی را مشخص می‌کند.

بحث و بررسی

تعریف نظریهٔ زن آمازون

آمازون‌ها^۱ در اساطیر یونان نام قبیلهٔ زن‌هایی بود از اعقاب آرس^۲ و هارمونیا^۳ که در جنگلی با همین نام زندگی می‌کردند. آنها زنان سلحشور و بلندقامتی بودند که در آسیای صغیر زندگی کرده و با یونانیان می‌جنگیدند. سرزمین آنها در شمال و به طور احتمال، در دامنه‌های قفقاز یا تراکیا^۴ قرار داشته است. ادارهٔ مملکت آنها توسط خودشان و بدون کمک مردان انجام می‌گرفت و اختیار همهٔ کارهایشان به دست ملکه بود. بر اساس قوانین وضع شده، هیچ مردی حق ورود به خاک آنها را نداشت مگر آنکه برای خدمتکاری یا انجام کارهای سخت و پست احضار شده باشد. زنان آمازون دارای جامعه‌ای بی‌طبقه و برابر بودند و کسی بر دیگری برتری نداشت. آنها همگی با هم برای پیشبرد اهداف قبیله‌شان کار و تلاش می‌کردند و همگی در سود و زیان امورات قبیله شریک بودند. آمازون‌ها برای از بین نرفتن نسلشان در

^۱ Amazon Woman Theory

^۲ Amazons

^۳ Ares

^۴ Harmonia

^۵ Thracie

فصلی معین با مردان آمیزش می‌کردند. دختران به وجود آمده از این آمیزش را نگه داشته و پسران را کور یا لنگ می‌کردند و یا می‌کشتند. (معصومی، ۱۳۸۸: ۳۹۰ و ۳۹۱)

زنان آمازون در عصر جدید

زن امروزی مردی بدلی است؛ با مردان حقیقی در جنگ است و به همین علت آشفته و ناآرام است. زن معاصر، زنی آمازون و محصول زمانه خویش است. قدرت و ضعف‌هایش، آنچه به دست آورده و آنچه را که از دست داده، قسمت اعظم پژوهش‌های زنان در جهان را تشکیل می‌دهد. جنبش فمینیستی که با انقلاب جنسی همراه بود در آغاز به زنان وعده‌های هیجان‌انگیز و اغواکننده‌ای را بشارت داد. این وعده‌ها آنقدر خوب به نظر می‌رسیدند که بسیاری از زنان، شوهران و فرزندان‌شان را ترک کردند و یا در پی دستیابی به حرفه یا علایق شخصی (متعلق به خود) فکر ازدواج و تشکیل خانواده را کلاً از سر بدر کردند. این پیشه‌ها و اشتغالات ذوقی که بر خودکفایی و فردگرایی تأکید می‌کرد، می‌بایست کیفیت زندگی زن را ارتقا دهد و حق انتخاب و همچنین روابطش با مردان را بهبود بخشد. اکنون با گذشت چند دهه، زنان به طرق گوناگون ناگزیر از رویارویی با این حقیقت شده‌اند که نمی‌توان به آن وعده‌هایی که فمینیسم و آزادی وعده داده است، جامه عمل پوشاند. اکنون بسیاری از زنان متجدد، در بازیابی آنچه از دست داده‌اند - خواه آن را طبیعت زنانه، قدرت پیوستگی یا هر چیز دیگر بنامیم - درمانده هستند. (گرنٹ، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۷)

مسیری که جنبش آزادی زنان، طی دو دهه گذشته ما را به سوی آن رهنمون کرده، مسیری به سوی جامعه آمازون است. بسیاری از زنان امروزی انگاره‌های فمینیستی و برابری جنسی را پذیرفته و آن را تا سر حد افراط پیش برده‌اند. آنها با خُلقیاتی که درون خویش ساخته و پرداخته‌اند، چه بسا شخصیت آمازون دنیای امروز تلقی شوند. در ادبیات افسانه‌ای، فرهنگ آمازون به مردان کم بها می‌دهد، آنها را از تمام مواضع قدرت به ویژه تمام فعالیت‌های اجتماعی کنار می‌گذارد. در برخی از روایت‌های ادبیات افسانه‌ای آمازون، مردان همه برده بودند. در برخی دیگر، از «مردان زادآور» جزایر همجوار به عنوان وسیله‌ای به عنوان زادوولد استفاده می‌کردند و سپس آنان را همچون عنکبوت سیاه دور می‌انداختند. بسیاری از زنان آمازون متجدد به طرزی هراسناک و به شیوه‌ای مشابه، دلباختگان خود را به دست می‌آورند و آنها را به دور می‌اندازند. مردان در نظر شخصیت آمازون فاقد اهمیت هستند. (همان، ۲۶)

زن آمازون امروزی نه آرامش یافته و نه حصارهای خود را گشوده است. او پریشان و فرسوده است؛ فکرش همواره مشغول است. همیشه به نحوی در میدان جنگ است و رغبتی به پذیرش مرد ندارد؛ اکثر مردان می‌گویند «چرا به خود زحمت بدهم؟» زنان جنگجو مایه عذابند.

زن امروزی در آرزوی روابط محبت‌آمیز با مردان می‌سوزد ولی فقط نمی‌داند چگونه آن را برقرار کند. خودآگاهی جدید زن متجدد به شدت موجب یک بعدی شدن شخصیت او گردیده است؛ به گونه‌ای که با واقعیت زنانه خویش در تماس نیست و فقط می‌تواند همچون «مرد در برابر مرد» ارتباط برقرار کند؛ زیرا هدایتگر او در تمام کنش و واکنش‌ها، جنبه مردانه یا آمازون اوست. (همان، ۳۰ - ۴۰)

از جهات روانشناختی دشوار است بتوان روی کاغذ تفاوت واقعی میان بودن و انجام دادن را بیان کرد. «پیش‌آگاهی» روانشناسانه را به عنوان ویژگی زنانه یک زن کامل بیان می‌کنند. چنین زنی به طور طبیعی و به نحوی مشهود احساسات را در تقابل با خردمندی‌اش بکار می‌گیرد. او به هیچ‌وجه دیدی تحلیل‌گرایانه یا مدبرانه درباره کاری که انجام می‌دهد، ندارد. او صرفاً وجود دارد. (Ester harding, 1970: 30)

یک زن می‌بایست در طول زندگی خود هر چهار جنبه روانی خود یعنی آموزن، مادر، مادونا و معشوقه را تجربه کند و درهم بیامیزد. بیشتر نظریه‌های شخصیت، طرفدار تلفیقی منسجم از وجوه مختلف شخصیت هستند؛ به عبارت دیگر، با حسی از یکپارچگی میان قسمت‌های مختلف که مکمل یکدیگرند، سروکار دارند.

اما متأسفانه زنان در عصر حاضر به سوی آمازونی شدن پیش رفته‌اند. برای توضیح دیگر جنبه‌های زن به توصیف اندک آن بسنده می‌کنیم:

مادونا: بازتابنده محسنات کامل زنانه از لحاظ بردباری، سکوت و وفای به عهد است. این نوع زن در پی کسب عظمت برای خود نیست. او ترجیحاً مرد را در زندگی به سوی عظمت می‌کشانند و بی هیچ قید و شرطی از تلاش وی در جستجوی کسب خرسندی و موفقیت حمایت می‌کند.

مادر: حامی و سرپرست است. زنی است که با وابستگی‌اش به دیگران کامیاب می‌شود. او نه تنها فرزندانش را بزرگ می‌کند بلکه سایر خویشاوندان، دوستان مؤنث و همچنین مردان زندگی‌اش را می‌پرورد.

معشوقه: زنی که در روابط شخصی خود با مرد در سطوح مختلف عقلانی، عاطفی و جنسی پیش از هر چیز دارای نقشی تعیین کننده و فعال است. معشوقه، با مردش به نوعی همخوانی می‌کند ولی هرگز دست به سینه او نیست. معشوقه جنبه‌ای از زن است که مردان همواره آن را ستایش و تحسین کرده‌اند.

نقد نگران نباش اثر مهسا محب‌علی

نگران نباش را نشر چشمه زمستان ۱۳۸۷ چاپ کرده است. کتاب طرح جلدی جالب دارد که با مضمون داستان کاملاً مطابقت دارد. نگران نباش رمانی اجتماعی و امروزی و جوان‌پسند است که به مشکلات عده‌ای از جوان‌های درگیر اختلافات خانوادگی و جو پر تنشی که در آن خانواده‌ها حاکم است می‌پردازد. خانواده‌های از هم گسیخته و مرفه‌ای که در حالت گذاری بین مدرنیسم و پسا مدرنیسم معلق مانده‌اند و گریزی برای رهایی از این خلأ برای آنها نیست. خود نویسنده ایده نوشتن رمان را از روزهای پایانی سال که برای خرید به تجریش رفته بوده، گرفته و در آنجا هرج و مرج جمعیتی را که شتابان خرید می‌کرده‌اند دیده و با این فکر که اگر زلزله‌ای در تهران رخ دهد چه خواهد شد داستان را ساخته و پرداخته است.

ماجرای داستان طی یک شبانه‌روز و از شروع پیش لرزه‌های کوتاه (از نظر زمانی) و با درجه کم (ریشتر) رخ می‌دهد و شروعش از خانه راوی (شادی) است، دختر جوانی که به علت بی‌مهری‌های پدر و مادرش - که هرکدام درگیر مسائل خودشان هستند - معتاد و خانواده‌گریز است؛ و در ادامه با فرار شادی از خانه و در فاصله مسیر خانه تا خانه ساقی‌اش (هم‌تیمی‌هایش) و شهری که به هرج و مرج کشیده شده و عده‌ای جوان که می‌خواهند تهران را تصرف کنند، رخ می‌دهد اما شادی در این شلوغی نگران زلزله نیست و بدون استرس مرگ به مشکلات دوستان، خانه‌اش و پسری که در این روز به خاطر او خودکشی کرده فکر می‌کند و تهیه مواد مخدر مورد نیازش برای روزهایی که شهر خالی از سکنه شده باشد.

محب‌علی زبان راوی‌اش را خیلی خوب انتخاب کرده، طوری که تصور ذهنی خواننده از راوی همان معتاد مَفننگی است که در پی موادی است تا خماری‌اش را رفع کند، همین‌طور تکیه کلام‌های رایج بین آنها (جوان‌ها) و طرز استفاده از مواد و چگونگی سیگار کشیدن، همه و همه به خوبی تصویر شده است. در ادامه به نقد داستان بر اساس چهار ویژگی زن کامل می‌پردازیم:

الف- مادر

زمانی که در هرج و مرج خیابان صدای گریه کودکی توجه شادی را به خود جلب می‌کند، به سمت او می‌رود و با توجه به ویژگی‌های مادری شخصیت یک زن، همچون حامی و سرپرست، کودک را در آغوش می‌گیرد و سعی می‌کند او را آرام کند اما در واقع، در گفتگوی درونی با خود به سرزنش خود می‌پردازد و ابراز نارضایتی را علنی می‌کند. یکی دیگر از شیوه‌های مقتضی برای به کارگیری جنبه مادری در ارتباط با مرد زمانی است که او از لحاظ جسمانی بیمار است. در این اوقات، زن می‌تواند بی‌نهایت مهربان و مددکار باشد؛ بدون اینکه مرد احساس خطر کند. این فرصت خوبی برای رسیدگی دقیق به نیازهای مرد است. در طول بیماری، اشخاص تمایل دارند پس‌گرا، کودک‌صفت و پرتوقع شوند؛ همچون اشکان که با خودکشی در روز زلزله، انتظار توجه از جانب شادی را دارد. او مادر دارد ولی در عین حال، انتظار مادری کردن از سوی شادی را نیز دارد. حتی مردانی که از رفتارهای مادرانشان به حالت اشباع رسیده‌اند، هنوز به کمی عاطفه مادری از طرف زنان زندگی‌شان نیاز دارند. می‌توان در طول روند داستان متوجه شد که پروین، مادر اشکان مشغول بازی‌های سیاسی و حزبی خود است و به فرزندش توجهی ندارد. پس انتظار اشکان از شادی به مراتب بالاتر می‌رود.

زنان امروزی در جهت‌گیری‌های‌شان به قدری مردانه شده‌اند که غالباً در مردانشان به دنبال مادر می‌گردند. سپس با ناخشنودی از مردانی که عاقبت به خود جلب می‌کنند، دلسرد می‌شوند ولی واقعیت این است که آنها نیز در مردانشان، مردانگی می‌جویند. فمینیسم این باور را در زنان امروزی پروراند که می‌توانند صاحب همه چیز باشند ولی همانطور که زنان به تنهایی نمی‌توانند هم‌زمان همه چیز داشته باشند یا همه چیز باشند، مردان نیز نمی‌توانند. (گرت، ۱۳۸۵ : ۱۶۲)

ب- مادونا پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی
شادی هیچکدام از ویژگی‌های شخصیتی مادونا را ندارد. شخصیتی که او را به روح والای زنانگی برساند. شخصیتی صبور و باگذشت.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

ج- معشوقه

شادی در هرج و مرج ناشی از زلزله با پسری همراه می‌شود تا او را با موتورش به درکه ببرد. پسر موتورسوار به شادی توجه نشان می‌دهد و دوست دارد زمان بیشتری را با او بگذراند. شادی هم در ذهنش از این ایده استقبال می‌کند اما اولویت را به پیدا کردن موادر مخدر می‌دهد. در واقع، او برای اینکه بتواند جنبه معشوقه خود را بسط و گسترش دهد، قدرت تطبیق با مرد را ندارد؛ به نحوی که هم نظرات او را و هم انتظارات خودش که ترس از خماری است، تحقق بخشد.

شادی همانند هر معشوقه دیگری مایل است پسر را خشنود کند و علاقه دائمی او را نسبت به خویش ترغیب کند اما از این کار ناتوان است و به دلیل شرایط جسمی خود، تمایلی به انجام این کار در زمان فعلی ندارد؛ حتی ناتوان از نوع دوستی و مهرورزی. در حقیقت، زن بودن مایه مباهات شادی نیست. در عوض، او تلاش می‌کند تا از مردان تقلید کند. او برای مرد بودن، ناشیانه به تقلید از زبان و رفتار مردان طبقات پست دست می‌زند. در نتیجه فرهنگ و آداب و رسوم مردان لابلالی و نه متشخص را الگوی خود قرار می‌دهد. این فرو افتادن از مرتبت زنانگی، زن را از مادونای او (آن بخش از روحش که مردان بزرگ شده‌اند تا به آن احترام بگذارند) جدا می‌سازد. در اوایل زندگی، به بسیاری از مردان

می‌آموزند تا در حضور زن از کلمات مستهجن استفاده نکنند. با این حال، وقتی زنی همانند شادی حرف رکیک بر زبان می‌آورد، تصور مرد از استثنائی بودنش را نقض می‌کند. در واقع او هیچ جذابیتی برای مردان اطرافش نخواهد داشت. شادی حتی در جایی که «سارا» از او می‌پرسد: «آیا هیچوقت عاشق شده است؟»، جواب می‌دهد: «سعی کردم؛ نشد.» سارا از او می‌پرسد: «چکار کرده است؟» و او در جواب می‌گوید: «تو یه روز، ۲۲ تا اس ام اس لایو برای همه پسرای که می‌شناختم فرستادم. نتیجه چی بود؟ دو تا بیلاخ؛ سه تا بی‌خیال شو؛ سه تا بدون جواب؛ سه تا هم شماره دکتر روان پزشک.» (محب‌علی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

د- آمازون

شخصیت «شادی» در این رمان بیشتر از آنکه به صورت هویتی متعلق به نظریه زن آمازون باشد، تنها بخشی از رفتارهای پرخاشگرانه و سرکشی آن را به ارث برده است.

شادی نه تنها زن آمازون نیست؛ بلکه اساساً در هیچ یک از جنبه‌های شخصیت زنانه‌اش پیشرفتی نداشته است. او نه حس محبت و مادری دارد و نه همچون معشوقه جذاب است و نه مانند مادونا اهل بردباری و سکوت است. او به هیچ چیز توجه ندارد؛ نه به کمال می‌اندیشد و نه اهل کار و رقابت است. او در حال نبرد است؛ نه با جنس مخالف که با خود. شاید هم با خود مردانه‌اش که نمایانگر بیرونی آن، سرکشی و عصبیت است.

او دختری ناموفق و معتاد است. در تمام روند داستان، در شرایطی که زلزله هر لحظه و هر ساعت تهران را می‌لرزاند، به فکر مواد مخدر و سیگار است. میزان ابتلاء به بیماری‌های روانی در زنان بالاتر از مردان است. این موضوع بیشتر از نقش‌های اجتماعی و تجربه‌های زندگی ناشی می‌شود تا از عوامل زیستی متفاوت مردان و زنان؛ زیرا این میزان بالای بیماری روانی در زنان، در نقش‌های ویژه‌ای بیشتر بروز می‌یابد. پس می‌توان گفت شرایط موفق زندگی «بابک»، برادر شادی نشانه سلامت او نیست؛ بلکه ناشی از تفاوت جنسیتی و حضور در نقش‌های فردی و اجتماعی گوناگون و متفاوت است. برای نمونه، زنان متأهل کمتر از مجردها (بیوه و طلاق گرفته) به بیماری‌های روانی مبتلا می‌شوند. شادی هم دچار بیماری روانی و افسردگی است و در جای جای داستان به این نکته اشاره می‌شود که او را بالای درخت پیدا کرده‌اند؛ در حالی که کسی مسئولیت مراقبت از او را برعهده نداشته است.

در مورد افسردگی، پژوهش‌های «ویسمن^۱» نشان می‌دهد که افسردگی در زنان رایج‌تر از مردان است و میزان بالای افسردگی در میان زنان را می‌توان به عوامل ژنتیکی، پایگاه اجتماعی زنان، تجربه حوادث و رویدادهای سخت زندگی و یا تراوش‌های غدد درون ریز، تنش‌های پیش از قاعدگی، داروهای خوراکی پیشگیری از بارداری و افسردگی پس از زایمان نسبت داد. این پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهد که میزان بالای افسردگی در زنان، در وهله اول ناشی از جایگاه اجتماعی نامطلوب آنان است و در رتبه بعدی، میان ازدواج و افسردگی رابطه معکوس تنگاتنگی وجود دارد. دلایل بسیاری وجود دارد حاکی از آنکه زنان نقش‌های خود را کم پاداش‌تر، یکنواخت‌تر و خسته‌کننده‌تر از مردان می‌دانند. (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

برای زن آمازون امروزی بسیار دشوار است از توقعات غیرواقعی دست بکشد؛ زیرا دل‌باخته خیالی او بسیار جذاب و گیراست. او به زن اجازه نمی‌دهد خود را تسلیم مرد دیگری کند. شادی نیز هیچگاه نتوانسته است عاشق شود. زن امروزی به جای پذیرش، تحسین و قدردانی از مرد، اغلب بسیار ایرادگیر است. در سراسر داستان «نگران نباش» نیز شادی، مردها را تحقیر می‌کند. مرد پس از چنین حمله‌ای بنا بر خصلت مردانه‌اش عقب می‌کشد؛ صرفاً به این دلیل که

شدن توسط این موجود است. چنین زنی خود را بر حسب آنچه که انجام می‌دهد و دارد، نه بر حسب آنچه که هست تعریف می‌کند. او در سراسر داستان، خاطره نواختن ویولون در جمع را به یاد می‌آورد که با خراب کردن سمفونی مشترک، پیانو نوازی بابک را دچار ایراد کرده است. به نظر می‌رسد امروزه زنان فقط مستقل شده‌اند ولی از لحاظ عاطفی غالباً محتاج‌تر، ناامن و متزلزل‌تر، تنها و درمانده‌تر از مادران و مادر بزرگ‌های خویش هستند. شادی نیز این موضوع را فهمیده و شرایط خود را با مادر و مادر بزرگش مقایسه می‌کند؛ مادر بزرگی که در این هرج و مرج لباس کماندوها را پوشیده و به خیابان رفته است. او از پرورش مردان اطرافش و ملاطفت نسبت به آنها امتناع می‌کند. استقلال ستیزه‌جویانه شادی چیزی به مردان اطرافش حتی برادرش بابک که مهربان است و او را دوست دارد، نداده است تا از او حمایت کند. به همین دلیل، او تحت حمایت هیچ‌کسی قرار نمی‌گیرد. در پس جامعه زرهی آمازون شادی، زن وحشت‌زده‌ای زندگی می‌کند که از جایگاهش در جهان کمتر از همیشه مطمئن است.

در نهایت باید گفت که شادی اساساً توسط نویسنده به عنوان یک شخصیت زن واقعی در جامعه ایران پرداخته نشده است و صرفاً یک کلاژ بر اساس ذهنیات نگارنده داستان است.

نتیجه: شرایط اجتماعی و فرهنگی به همراه تحولات سیاسی ایران در تاریخ تحولات معاصر سبب شده تا نویسندگان زن به طور کلی به دنبال ارائه یک الگوی خاص و واحد از زن ایرانی باشند. این الگو بر طبق اعتقادات ذهنی نویسنده، دارای ترکیبات متفاوتی است اما تعلق قشر نویسنده زن ایران به طبقه روشنفکری سبب شده تا اکثر قریب به اتفاق شخصیت‌هایی که در داستان‌های این نویسندگان وجود دارد، دارای تم فکری و فضای زندگی مشترک باشند.

ارائه شخصیت‌هایی که از زن بودن خود خسته شده‌اند و به دنبال خروج از چارچوب تحمیلی جامعه به خود هستند و می‌خواهند در زمینه رسیدن به آرمان‌های اجتماعی خود، با افراد و عادات و عرف‌ها مبارزه کنند، محور مشترک اغلب این شخصیت‌های داستانی هستند.

بر همین اساس، الگوی زن آمازون به یکی از روایت‌های محبوب برخی نویسندگان زن ایرانی تبدیل شده است؛ چرا که بر طبق ارائه‌ای که نظریه زن آمازون دارد، زنان می‌توانند در چارچوب شخصی تبدیل به جنگجویانی منحصر به فرد شوند که نیازی به مردان ندارند و به تنهایی می‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. این روایت، به خوبی می‌تواند خواسته‌ها و آرمان‌های طبقه روشنفکر ایرانی را به تصویر بکشد و غایت آمال آنان را که در تبدیل شدن جامعه به یک جامعه زنانه که استقلال زنان بدون حضور مردان به طور گسترده به رسمیت شناخته شده، محقق کند.

در مجموع می‌توان گفت که در بررسی رمان فوق، نویسنده بهره کاملی از نظریه زن آمازون برده و با ارائه تطبیقی الگوهای این نظریه با جامعه ایرانی و تلاش برای بومی‌سازی آن، فرایند تغییراتی را که بر زن آمازون در اساطیر تاریخی رفته است، در بستر داستانی خود ارائه کرده‌اند.

در جدول، نسبت دارا بودن ویژگی‌های مهم زنان برای رشد اجتماعی در شخصیت اصلی رمان، نشان داده شده است. که با توجه به ویژگی‌های داستان شادی را باید یک آمازون پر خاشاک بدون پیشرفت در عرصه کار و تحصیل دانست.

جدول ویژگی‌های زن کامل

معشوقه	مادونا	مادر	آمازون	شادی (نگران نباش)
			●	

با بررسی رمان *نگران نباش* و تطبیق شخصیت اصلی زن آن با نظریه زن آمازون، این نتیجه حاصل می‌شود که اساساً نویسنده اثر فوق تلاش کرده‌است تا برخی تبعیض‌های اجتماعی و ناملائیمت‌های عرفی را تبدیل به خصم و عقده‌ای در درون شخصیت اصلی داستانش کند و بر اساس همین فرآیند، شخصیت اصلی داستان خود را به یک آمازون تمام عیار بدل کند که تمایل به درگیری و خشونت با جامعه بیرونی را دارد. اعلام استقلال زن و عدم نیاز به مرد، تأکید بر لزوم مقابله زن با فرهنگ مردسالار، برخورد قهری و عصبی شادی با مشکلات اجتماعی، رویارویی شخصی و فردی با مشکلات و سختی‌ها از سوی او، ناکامی در دستیابی به یک رابطه عاشقانه و زناشویی موفق، عدم احساس تعلق به خانواده و اعضای آن و همچنین، انتقام گرفتن از اطرافیان را باید چند نمونه از تلاش برای تصویرسازی زن آمازون در رمان فوق دانست. مهسا محب‌علی رمان فوق، از ارائه نمونه کامل زن ایرانی خودداری کرده و تنها به فاکتورهایی خاص از «آرکی تایپ‌های یونگ» پرداخته‌اند؛ یعنی هیچ نمونه موفق و کاملی از زنی که توانسته باشه هر چهار ویژگی شخصیتی نظیر مادری، همسری، معشوقه و استقلال را به صورت همزمان پیش برده باشد، حتی در بین شخصیت‌های فرعی داستان فوق وجود ندارد.

جدول ویژگی‌های آمازونی

سرخش و خشک	جنگ با مردان	تحقیر مردان	استقلال طلب	کمال طلب	عدم رابطه عاطفی با مردان	موفق در بازار کار	پرتلاش و مصمم	زبان تلخ	مردی بدلی است	پریشان و فرسوده	شادی

به طور کلی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که نگاه تک بعدی و یک وجهی به زن ایرانی، نوع نگاه غالب نویسندگان زن در داستان‌ها به این جنس است؛ نگاهی که سبب شده تا در کمتر داستان ایرانی (به طور خاص در رمان مورد بحث) موردی از زن کامل با تمام وجوه منشوری خود روایت شود و به تصویر کشیده شود. از سوی دیگر، برخی نویسندگان در این رمان‌ها کاملاً قدم در مسیر مخالف گذاشته‌اند و دست به تخریب چهره زنان زده‌اند و آنان را موجوداتی سرکوب شده و بی‌هویت در جامعه ایرانی تصویر کرده‌اند که تقلایی به جز منافع شخصی و تمایلات سطحی خود ندارند. و باید گفت دختران جوان ایرانی به جای یافتن الگوی زن کامل که دارای چهار ویژگی مادر، مادونا، معشوقه و آمازون باشد الگوی زن آمازون ستیزه جو را در مقابل خود می‌بیند و با او همزاد پنداری خواهند کرد. الگویی که در اکثر رمان‌ها و فیلم‌ها به او معرفی شده است و مادری و همسری و سکوت و صبر زن را در زنانی محدود می‌کند که دست‌آورد دیگری ندارد. زن موفق و مدرن امروزی که در کار و تحصیل پیشرفت کرده‌است معمولاً با سه ویژگی دیگر شخصیت‌اش در تضاد و جنگ است.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

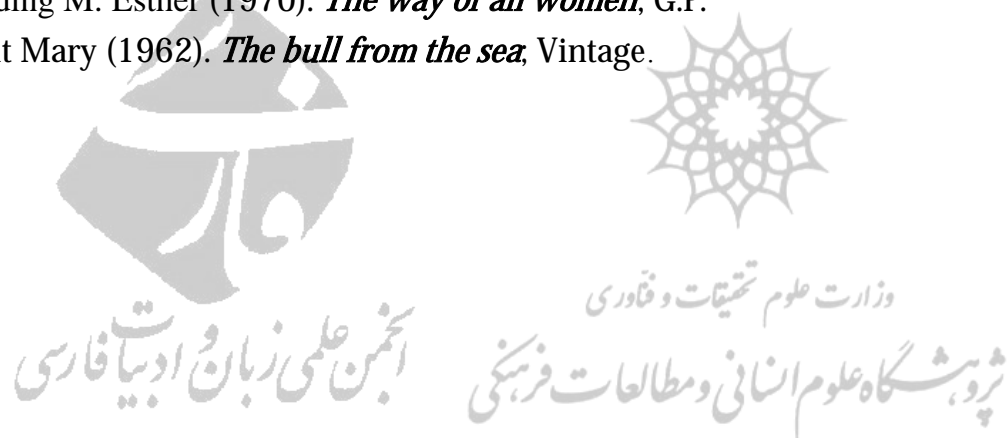
۱. آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
۲. استس، کلاریسا پینکولا. (۱۳۸۹)، *زنانی که با گرگ‌ها می‌دوند (افسانه‌ها و قصه‌هایی در مورد کهن‌الگوی زن وحشی)*، ترجمه سیمین موحد، تهران: بیکان.
۳. بولن، شینودا. (۱۳۸۰)، *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*، ترجمه آذر یوسفی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۴. پاینده، حسین. (۱۳۹۲)، *گشودن رمان (رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی)*، تهران: مروارید.
۵. پیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۷)، *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
۶. توشانو، ترسیلا گات. (۱۳۷۷)، *آمازون؛ اساطیر و افسانه‌ها*، ترجمه سیروس شاملو، تهران: انتشارات فکر روز.
۷. چسلر، فیلیس. (۱۳۸۹)، *زن در برابر زن*، ترجمه ساغر عقیلی و فریده همت، تهران: لیوسا.
۸. ستاری، جلال. (۱۳۷۳)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: مرکز.
۹. عسگری حسنکلو، عسگر. (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی رمان فارسی*، تهران: نگاه.
۱۰. کوپتاگل، گونسل. (بی‌تا)، *احساس خودکم‌بینی زن*، ترجمه سعید شهرآرا، تهران: باستان.
۱۱. گرنت، تونی. (۱۳۸۵)، *زن بودن*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، تهران: ورجاوند.
۱۲. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، (۱۳۷۱)، *شناخت هویت زن ایرانی*، تهران: روشنگران.
۱۳. لمبروزو، جینا. (۱۳۶۹)، *روح زن*، ترجمه پری حسام‌شهرئی، تهران: دانش.
۱۴. محب‌علی، مهسا. (۱۳۸۷)، *نگران نباش*، تهران: چشمه.
۱۵. محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۹)، *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل آذین.
۱۶. معصومی، غلامرضا. (۱۳۸۸)، *دایره‌المعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*، تهران: سوره مهر.
۱۷. مطیعی، منوچهر. (۱۳۸۲)، *شش سال در میان قبیله زنان وحشی آمازون*، تهران: دبیر.
۱۸. منجم، رویا. (۱۳۸۱)، *زن - مادر؛ نگاهی متفاوت به مسأله زن*، تهران: مس.
۱۹. موردک، مورین. (۱۳۹۳)، *ثرفای زن بودن*، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
۲۰. نجم عراقی، منیژه، مرسده صالح‌پور و نسترن موسوی. (۱۳۸۵)، *زن و ادبیات؛ سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان*، تهران: چشمه.
۲۱. نوایی‌نژاد، شکوه. (۱۳۸۵)، *روانشناسی زن*، تهران: علم.
۲۲. هال، کالوین اس و جی نوردبای ورنون. (۱۳۷۵)، *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: مرکز فرهنگی جهاد دانشگاهی.
۲۳. یانگ، آنتونیا. (۱۳۹۰)، *زنانی که مرد می‌شوند (باکره‌های قسم خورده)*، ترجمه منیژه مقصودی و محمد مهدی فتوره‌چی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۴. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰)، *روانشناسی و کیمیاگری (انسان و اسطوره‌هایش)*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.

مقالات

۱. توکلی، نیره. (۱۳۸۲). *فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران*، مجله نامه انسان‌شناسی، شماره ۳: ۳۱ - ۷۰.
۲. حسینی، مریم. (۱۳۸۴). *روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳: ۹۴ - ۱۰۱.
۳. والی‌زاده، وحید. (۱۳۸۷). *جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی*، فصلنامه نقد ادبی، شماره اول: ۱۹۱ - ۲۲۴.

منابع لاتین

1. Harding M. Esther (1970). *The way of all women*, G.P.
2. Renault Mary (1962). *The bull from the sea*, Vintage.



هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir